

## سیاست خارجی ایران در دوره محمد رضا شاه پهلوی

نویسنده: دکتر سید جلال الدین مدنی

منبع: تاریخ سیاسی معاصر ایران

### ۱- طرح کلی موضوع:

ما قصد نداریم سیاست خارجی گذشته ایران را در همه ابعاد در این کتاب مطالعه نماییم. بلکه در مسیر تاریخ سیاسی معاصر نیازمند شناسایی پاره‌ای روابط هستیم. وضع جغرافیایی ایران و اهمیت آن از جهت سوق‌الجیشی و بخصوص با توجه به مسأله انرژی همواره سیاست خارجی را در نقطه حساسی قرار داده است. سیاست خارجی کشور از سیاست عمومی آن جدا نبود و طبق معمول جلوه‌ای بارز از سیاست عمومی کشور محسوب می‌شد. زمامداران ایران در دوره مورد بحث به سیاست خارجی ایران نام «سیاست مستقل ملی» (۱) داده بودند اما واقعاً نه مستقل بود و نه ملی، اساساً سلب اختیار و حاکمیت از ملت شده بود استبداد حاکم اجازه نمی‌داد صاحبان اصلی حق اعمال نظر نمایند کسانی خود را مسلط بر سرنوشت ملت ساخته بودند که صلاحیت اتخاذ تصمیم به نام مردم را نداشتند. نتیجه این عدم اتکا به ملت تسلیم آنها در مقابل قدرتهای خارج بود و طبعاً سیاست اتخاذی غیر ملی و غیر مستقل بود. همیشه و همه جا پشتوانه عمومی مردم سیاست مستقل را باعث می‌گردد و قدرت می‌بخشد و وقتی این پشتوانه نبود نیاز به حمایت خارجی پیدا می‌شود و هرچه بیشتر این نیاز احساس گردد استقلال هم بیشتر متزلزل است. رژیم سلطنت برای بقای خویش به دنبال نقطه اتکاء بود و وقتی این نقطه اتکا را پیدا می‌کرد به آن تسلیم می‌شد تا حفاظت و حمایت شود اما برای این که اعتراض قدرتهای دیگر رقیب پیش نیاید و قربانی تصمیمات مشترک ابرقدرتها نگردد مجبور بود به آنها هم امتیازاتی بدهد، تعهداتی را بپذیرد تا هدف اصلی که بقای رژیم با وضع استبدادی است حفظ شود.

رژیم به این سیاست آرام سازی و سلطه پذیری نام استقلال داده بود و با هزینه بسیار در رسانه‌های گروهی جهان آن را عنوان می‌ساخت و تبلیغ می‌نمود و در نطق‌های تشریفاتی مربوط به ضیافت میهمانان خارجی تکرار و مبادله می‌شد و یا در مجامع بین‌المللی در عبارات بی‌اعتباری بازگو می‌گردید. ایران با قرارداد کنسرسیوم نفت سال ۲۳ و تعهدات متعاقب آن عملاً تحت سلطه امریکا قرار گرفت و با ورود به پیمان بغداد سال ۲۴ متحد نظامی غرب شد و با قرارداد دو جانبه سال ۲۸ از امریکا تضمین کمک نظامی گرفت طبعاً چنین سیاستی با منافع ایران تطبیق نداشت برقراری روابط سیاسی و همکاری فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق هم راضی ساختن قطبی دیگر از ستمگران بود. رژیم سلطنت در سالهای آخر عمر با تحصیل درآمد عظیمی از نفت یعنی ثروت واقعی ملت ایران به حاتم بخشی و جلب نظر دول متجاوز جهان پرداخت در اواخر سال ۱۳۵۳ (ژانویه ۱۹۷۵) شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «السیاسیه» کویت ضمن اشاره به این مطلب که ایران به صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، پس از افزایش درآمد نفت، وام و اعتبار داده است و مبالغ کلانی در این کشورها سرمایه‌گذاری نموده، با صراحت اظهار داشت که ایران به جهان غرب تعلق دارد (۲).

در همین زمان هویدا نخست وزیر اظهار داشت مبلغ کلی که در سال ۱۹۷۴ ایران بعنوان کمک و وام به کشورهای خارجی داده ۹ میلیارد دلار است بدین ترتیب همان طور که قبلاً توضیح داده شد ایران از درآمد نفت برای تقویت و کمک به دول استعماری و انحصارگر که در نتیجه بحران اقتصادی به وضع دشواری دچار بودند استفاده کرد و هم چنین به خرید اسلحه برای دایر داشتن کارخانجات اسلحه‌سازی و رفع بیکاری آن دولت‌ها اقدام نمود. تنها در سالهای ۷۴-۷۲

مبلغ ۶/۸ میلیارد دلار انواع اسلحه از امریکا خرید و سپس بسوی انگلیس و آلمان غربی برای خرید اسلحه روی آورد و بخش عظیمی از درآمد نفت را به این شکل بازگرداند(۳).

دولت ایران دلخوش بود که امنیت خلیج فارس یعنی راه منافع غرب را عهده‌دار است.

## ۲- ایران در خلیج فارس:

خلیج فارس تنها راه دریایی ایران با جهان خارج است(صرف نظر از دریای خزر) مهمترین ذخایر نفتی دنیا را در بر دارد و صدور نفت ایران از همین منطقه صورت می‌گیرد. دولت ایران بحرین را بخشی از سرزمین خود می‌دانست که بطور غیرقانونی از جانب انگلستان اشغال شده و در سال ۱۳۰۶ شمسی(۱۹۲۷) هم موضوع را در جامعه ملل مطرح کرد و در تقسیم‌بندی سال ۳۶ آن را استان ۱۴ نامید کشورهای عربی تحت تأثیر سیاست استعماری انگلیس و به این دلیل که اکثریت اهالی این جزایر عرب هستند با حق حاکمیت ایران بر این سرزمین موافق نبودند سرانجام به شرحی که توضیح داده شد با توافق رژیم شاه و دولت انگلیس و از طریق نماینده دبی کل سازمان ملل و با قطعنامه شورای امنیت و به ادعای نظر اکثریت مردم بحرین، این جزیره را مستقل اعلام داشتند و دولت غیرقانونی ایران آن را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک برقرار ساخت پس از تخلیه پایگاه انگلستان از بحرین، پایگاه نظامی هوایی امریکا در این منطقه استقرار یافت. فدراسیون امارات خلیج فارس با شرکت ابوظبی، شارجه، فجیره، رأس‌الخیمه با خروج واحدهای نظامی انگلیس تشکیل شد ولی ایران شناسایی آن را به تصرف سه جزیره کوچک خودش در دهانه تنگه هرمز(ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) که انگلیس تا آن زمان برخلاف حقوق بین‌المللی اجازه نمی‌داد موکول ساخت، با مذاکرات ایران و انگلستان و باتوجه به وظیفه‌ای که ایران در حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز داشت در سال ۱۳۵۰ حاکمیت خود را به این سه جزیره استقرار داد و فدراسیون را هم به رسمیت شناخت (۴) دولت عراق به نشانه اعتراض به قطع روابط سیاسی با ایران پرداخت عنوان ژاندارم بعد از خروج قوای انگلیس از منطقه به ایران داده شد حضور واحدهای ارتش ایران در ظفار در اجرای همین وظیفه بود. ایران رسماً از اعلام منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس به منطقه صلح و امنیت حمایت می‌کرد و ظاهراً با مداخله دول خارجی در امور این منطقه مخالفت داشت اما عملاً پایگاه‌های نظامی امریکا در خلیج فارس وسعت پیدا می‌کرد و به استقرار نظامی امریکا در دیاگوگارسیا و جزیره مصیره مجاور سواحل عمان اعتراض نمی‌کرد در سال ۵۳ مانور بزرگی به وسیله نیروی دریایی و هوایی ایران و پیمان سنتو در قسمت شمالی اقیانوس هند انجام گرفت. ایران به اتفاق ترکیه و پاکستان پیمان همکاری و عمران منطقه‌ای در حواری سنتو داشتند که از سال ۴۵(۱۹۶۶) برای اشتراك مساعی در زمینه حمل و نقل، ارتباط، بازرگانی، کشتیرانی و جهانگردی و برنامه‌ریزی تأسیس شده بود و کمیته‌هایی به نام صنعت، نفت، بازرگانی حمل و نقل و مسایل اجتماعی داشت برای پیوند راه‌آهن سه کشور شبکه راه ایران و ترکیه از طریق قطور به هم متصل شد و می‌بایست به پاکستان هم از طریق کرمان وصل گردند. ایران هم چنین عضو اوپک بود و در سال ۷۳ با افزایش قیمت نفت به درآمد هنگفتی دست یافت و آن را بی‌خردانه به مصرف رساند. دولت حاکم ایران نفت را فقط بعنوان یک مسأله اقتصادی می‌دانست و به هنگام تحریم صدور نفت از جانب اعراب به کشورهای غربی شرکت نداشت و در مسأله‌ای تجاوز اسرائیل و اشغال فلسطین ظاهراً از قطعنامه ۲۲ نوامبر ۶۷ شورای امنیت حمایت می‌کرد و خواهان رفع تجاوز بود در روابط ایران با اردن و مراکش و مصر(دوره سادات) (۵) به لحاظ دوستی خاص شاه با سران این کشورها و جنبه ارتجاعی آنان و قرار داشتن زیر سلطه غرب مشکلی وجود نداشت آمد و رفت خانوادگی عملاً آنها را مشاور هم قرار داده بود(۶) روابط با ترکیه و پاکستان با همکاری وسیعی که در پیمان سنتو داشتند و حضور در جبهه واحد از نظر سه حکومت خیلی خوب بود. با

سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم، شاه می‌خواست نوعی رابطه برقرار سازد که بر اعتبار او بین اعراب و مسلمانان بیفزاید و در عین حال لطمه به روابط با اسرائیل نزند (۷) شاه علاقه داشت در همه کشورها سفارت داشته باشد وزیر خارجه رژیم شاه گفت: «... با کشورهای جهان سوم، روابط در سالهای اخیر، خیلی توسعه یافت که شاهد آن افتتاح در حدود ۱۴ سفارتخانه در کشورهای آفریقایی و امریکای لاتین است و کمکهای مالی و وامها که به آن کشورها داده شده است وزیر امور اقتصادی و دارایی به دستور مستقیم شاه این امور را انجام می‌داد و بعداً به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رساند!»

به عبارت آخر، وزیر خارجه رژیم شاه می‌اندیشید همین وضع برای معرفی وزارت خارجه و روابط خارجی و تأثیر این سازمان کافی است. در مورد روابط با کشورهای بلوک غرب یعنی اروپای غربی و استرالیا و ژاپن می‌گوید: «... در همه زمینه‌ها وسیع و دوستانه بود در سالهای اخیر باز هم توسعه یافت ولی جنبه تازه‌ای که پیدا نمود جنبه مالی و سرمایه‌گذاری بود که ایران با امکاناتی که در اثر بالا رفتن قیمت نفت بدست آورده بود و با وضع رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی پیشرفته پیدا شده بود این اقدامات مالی و سرمایه‌گذاری‌ها نیز بدستور مستقیم شاه از طرف وزیر دارایی و امور اقتصادی انجام می‌گرفت ...» «وی می‌افزاید: «... این رقابتهای سیاسی در واقع برای بدست آوردن بازار ایران و سود اقتصادی بود که می‌توانست رکود اقتصادی و بیکاری را در آن کشورها از بحرانی که می‌گذرانند، برای آینده شاید نجات دهد. گردانندگان این سیاست و رقابتهای تنها سفارتخانه و نمایندگان رسمی دولتها نبودند بلکه اغلب شرکتهای بزرگ و مؤسسات تجارتي و بانکی و مقاطعه کاری خارجی و حتی سازمانهای فرهنگی خارجی در ایران دست اندرکار بودند و سعی داشتند با کمک ایرانیان خود را به مراکز قدرت نزدیک نموده و به مقصود برسند مرکز اصلی قدرت دربار بود و درباریان و اطرافیان مستقیم شاه (۸) چه نظامی و یا غیرنظامی و کسانی که بدون درباری بودن از نزدیکان شخصی شاه بودند و در این اواخر نامشان در دهانها افتاده بود بدیهی است آنان نیز به نوبه خود ایادی داشتند و دار و دسته‌هایی که برایشان کار می‌کردند تا خود شناخته نشوند ولی نتیجه‌ای نداد و رسوا گردیدند».

### ۳- روابط با اسرائیل:

رژیم حاکم عملاً و در معنی، اسرائیل را حمایت می‌کرد، روابط وسیع اقتصادی داشت، نفت مورد نیاز را تحویل می‌داد کالای اسرائیل بسوی ایران سرازیر بود و تبادل اطلاعات انجام می‌گرفت ساواک و موساد همکاری گسترده‌ای را داشتند. روابط ایران با اسرائیل روابط سیاسی رسمی (دوژوره) نبود بلکه روابط به اصطلاح (دوفاکتو) برقرار نمود بدین ترتیب بدون داشتن روابط سیاسی رسمی، دو دولت عملاً روابط دارند، ولی نه از طریق سفیر، دولت ایران موافقت کرده بود که آژانس یهود که يك سازمان یهودی جهانی است و فعالیت عمده‌اش مهاجرت دادن یهودیان محل به اسرائیل می‌باشد در تهران دفتر نمایندگی باز کند (۹) و دولت اسرائیل پذیرفت که دولت سوییس حافظ منافع ایران در اسرائیل باشد و در سفارت سوییس در آنجا دفتری به نام دفتر حفاظت منافع ایران تأسیس شود. آن دفتر که در شروع کار در رأس آن يك کارمند سوییسی سفارت قرار داشت چون به تدریج کارش زیاد شد و یا تعداد یهودیان ایرانی که به اسرائیل مهاجرت نموده بودند مراجعات زیادی می‌نمودند و هم چنین با توسعه‌ای که روابط دستگاههای مختلف ایرانی با اسرائیل یافته بود و مخصوصاً توسعه بازرگانی و این که کارها به زبان فارسی باید انجام گیرد دولت سوییس تقاضا نمود يك مأمور ایرانی در آن «دفتر حفاظت» گذارده شود که سفارت سوییس او را بعنوان يك دیپلمات سوییسی به وزارت خارجه اسرائیل معرفی نماید این کار انجام شد ولی توسعه روابط آن دفتر را بصورت يك نمایندگی کوچک درآورد

که در رأس آن مأموری با مقام رایزن تعیین می‌گردد نام آن نمایندگی در وزارت امور خارجه «برن ۲» می‌باشد(به مناسبت نام پایتخت سوییس و این که برن سفارت ایران در سوییس می‌باشد).

در وزارت امور خارجه کارهای مربوط به روابط با اسرائیل در اداره هشتم سیاسی انجام می‌شود(می‌شد) و مدیر کل سیاسی آسیا و افریقا نظارت بر آن را دارد این کارها تنها مربوط به مسایل و مشکلات یهودیان ایرانی مهاجر و روابط آنها با خانواده‌شان که در ایران مانده‌اند نمی‌باشد بلکه جنبه‌های بازرگانی و فرهنگی و پزشکی و همکاریها در بعضی کارهای امنیتی و نظامی نیز دارد ولی این همکاریها در وزارت امور خارجه منعکس نمی‌شود اصولاً آن چه از روابط ایران و اسرائیل در وزارت خارجه دیده می‌شد سهم بسیار کوچکی از روابط موجود بود زیرا نمی‌بایستی از روابط «دوفاکتو» تجاوز نماید و موجب ایراد و گله و رنجش کشورهای دوست که با اسرائیل در حالت جنگ بودند گردد. «ملاقاتهایی که در سالهای گذشته سه بار دست داد ولی در این دو سال اخیر تجدید نگردید بدین ترتیب بود که وزارت خارجه اسرائیل هیأتی را که هر دو بار که به ایران آمدند به ریاست معاون خارجه بود برای مذاکرات کلی(یا به اصطلاح دیدی از افق Tour on horison) به تهران می‌فرستاد و در دو سه جلسه با هیأتی از وزارت امور خارجه به مذاکره و تبادل نظر می‌پرداختند از طرف ایران هم ریاست هیأت بعهده معاون سیاسی وزارت امور خارجه بود. یکبار هم دو هیأت از طرف ما به اسرائیل اعزام گردید ریاست آن را نصیر عصار معاون سیاسی داشت این رفت و آمدها که با اجازه قبلی شاه انجام می‌گرفت از نظر سری ماندن توسط ساواک ترتیب داده می‌شد تا نه در فرودگاه و نه در هتل محل سکونت کسی به آن پی نبرد مذاکرات گرچه عمومی و کلی بود(و منظور از اصرار اسرائیلی‌ها برای تشکیل این جلسات بطور مرتب و سالانه شاید آن بوده که نوعی رابطه منظم سیاسی برقرار نمایند) هیأت اسرائیلی سعی داشت اطلاعاتی درباره موضوعهایی که می‌دانستند ایران نسبت به آن توجه دارد بدهند» و این وضع هم چنان تا پایان عمر رژیم ادامه یافت.

#### ۴- روابط با عراق:

ایران و عراق با رژیم سلطنتی هر دو عضو پیمان بغداد و در اختیار غرب بودند و با وجود اختلاف دیرین مرزی برخوردار نبودند (۱۰) با کودتای ۱۹۵۸ قاسم در عراق به رژیم سلطنتی پایان بخشید و روابط آرام سابق را بهم زد و موجب بروز برخوردهای مرزی گردید (۱۱) عبدالرحمن عارف به آن بهبود نسبی داد اما با روی کار آمدن حزب بعث از ژوئیه ۱۹۶۸ (۱۳۴۷- هجری شمسی) تشنج زیاده‌تر گردید (۱۲) و اختلاف بین دولت ایران و عراق در واقع جنبه‌گیری دو ابر قدرت امریکا و شوروی در مقابل هم بود وابستگی شدید دو کشور به دو جناح با افزایش قیمت نفت و خریدهای عظیم تسلیحاتی دو طرف زیاده‌تر شد. ایران قرارداد ۱۹۳۷ را لغو کرد و در این کار به امریکا اتکاء داشت و مدعی بود با تغییر شرایط و اوضاع و احوال بین‌المللی و این که عراق به تعهدات خود عمل نکرده و این که در تمام رودخانه‌های مرزی خط مرزی در مسیر عمیق‌ترین قسمت رودخانه است بنابراین حق دارد یک جانبه قرارداد را فسخ نماید و عراق استدلال می‌کرد احترام به قراردادهای بر نظریه تغییر اوضاع و احوال و قاعده انصاف مقدم است اختلاف شدت زیاد داشت و هر یک مسؤولیت وخامت وضع را به عهده دیگری می‌گذاشت. اختلاف دیگری هم در مورد مرز خشکی وجود داشت که به سوابق تاریخی برمی‌گشت سرزمین مورد اختلاف ارزش مخصوص در این قسمت نداشت نه حوزه نفتی بود و نه لوله نفتی از آن عبور می‌کرد دارای جمعیتی هم نبود با اختلاف در شط‌العرب هم بستگی نداشت ولی با وجود این سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ برخوردهای خشونت باری همراه داشت و در پایان سال ۱۳۵۲ (۱۰ فوریه ۱۹۷۴) بر سر تصرف تپه ۳۴۳ جنگ درگرفت و تلفاتی هم به طرفین وارد شد و عراق دو روز بعد درخواست تشکیل شورای امنیت را کرد و این شورا

از دبیرکل خواست تا نماینده ویژه‌ای برای رسیدگی به مرز دو کشور اعزام دارد تا ظرف ۳ ماه نتیجه را گزارش نماید. مأموریت نماینده دبیرکل منجر به آتش‌بس ۷ مارس ۱۹۷۴ شد و نتیجه تحقیقات نماینده سازمان ملل این بود که اولاً طرفین (ایران و عراق) نقشه‌هایی با خطوط مرزی متفاوت را مورد استفاده قرار می‌دهند همین مسأله موجب درگیری و بروز اختلاف است. ثانیاً طرفین نیروی بیش از حد در مرز متوقف کرده‌اند که موجب تحریک در مرز می‌باشد و بالاخره این نماینده طرفین را وادار ساخت که کمیسیون جدیدی برای رفع اختلاف تشکیل دهند اما بحران عراق در نتیجه اقدامات کردها باعث شد که عراق با سرعت به سمت توافق رو آورد و قراردادهای الجزایر منعقد شد. در قرارداد الجزایر که بومدین وساطت شاه و صدام را داشت موجب آن شد اعلامیه‌ای در ۴ ماده تنظیم گردد.

۱- طرفین مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید مرز مورخ ۱۹۱۴ تعیین کنند.

۲- مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳- با این کار دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت طرفین بدین‌سان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکاری از هر سو داشته باشد اعمال کنند.

۴- دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق عواملی تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه‌حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزایر می‌باشد.

مواد ۴ گانه فوق بخوبی دلایل و جهات توافق را در شرایط سال ۱۹۷۵ میلادی نشان می‌دهد. عراق علاقمند به حل بحران کردها بود و قطع کمک شاه به کردها اهمیت داشت و می‌توانست نبرد آنها را پایان بخشد و هم چنین به عراق فرصت می‌داد که به اختلاف با سوریه برسد و زمینه را برای رهبری جهان عرب بدست آورد. ایرا با علاقه به سمت این توافق رفت شخص شاه در این کار پیشقدم شد تبلیغات وسیعی علیه شاه و دربارش جریان یافته بود بیم آن می‌رفت کمک عراق به مبارزین دولت را بستوه آورد ثانیاً شاه متمایل به جنگ و نبردی که احتمالاً به او صدمه وارد آورد نبود خاصه این که مردم هم از او حمایت نمی‌کردند. شاه خود ژاندارم منطقه بود و باید طبق نظر نیروی مسلط آمریکا امنیت را حفظ کند چطور می‌توانست خود طرف درگیر باشد که تزلزل و بی‌ثباتی به همراه آورد. شوروی نیز در زمان مورد بحث روابط حسنه‌ای را با ایران و با عراق نزدیکی بسیار داشت و روابط گسترده‌ای را که در زمینه اقتصادی و امور نظامی ترتیب داده بود نفعی در برخورد دو کشور نداشت خاصه این که الجزایر وساطت را عهده‌دار بود. آمریکا مثل دیگران اشتیاق به پایان اختلاف داشت زیرا مشغول حل بحران ناشی از جنگ اسرائیل و اعراب بود از اسرائیل حمایت کرده بود اکنون می‌بایست به جلب اعراب کوشش نماید و بحران ایران و عراق مانع کار می‌شد. مسأله نفت هم برای اروپا و آمریکا اهمیت درجه اول داشت که دو کشور صادر کننده با یک برخورد ممکن بود به قطع صدور نفت برسند. با این ترتیب توافق ۱۹۷۵ ایران و عراق بدست آمد و روابط عراق با رژیم شاه دوستانه گردید.

۵- روابط ایران و افغانستان:

افغانستان در دوران سلطنت جزو کشورهای غیر متعهد بود و روابط نزدیکی با شوروی داشت و یا بعبارت دیگر در تقسیم‌بندی جهانی در حوزه ابرقدرت شرق بود بنابراین روابط دولت ایران و افغانستان حتی در دوران سلطنت با وجود مسأله رود هیرمند روشن و بدون اختلاف نبود و همین تقسیم آب سدی در حسن روابط شناخته می‌شد دولت ایران طبق معمول سعی داشت با ملایمت مناسبت دو کشور جریان داشته باشد و بعد از کودتای داودخان و اخراج محمد ظاهر شاه با این که شاه روابط نزدیکی با خاندان سلطنت افغانستان داشت دولت ایران یکی از اولین کشورهای بود که رژیم داودخان را برسمیت شناخت داودخان نیز برای نشان دادن دوستی خود- ولی در حقیقت برای اطمینان از ادامه کمکهای اقتصادی و مالی ایران- سفر رسمی به تهران نمود به او وعده داده شد که کمکها ادامه خواهد داشت زیرا ایران علاقه به دوستی ملت افغانستان دارد و صرف نظر از رژیم داخلی آن خواهان ترقی و رفاه ملت افغانستان می‌باشد و برای مبارزه با فقر در کشور همسایه آمادگی برای کمکهای اقتصادی و مالی وسیعی دارد و این کمکها در زمان داودخان شروع شد. حتی سرمایه‌گذاریهایی آغاز گردید ولی افغانستان هم چنان در مسأله هیرمند به ایران بی‌اعتنا بود و رفتارشان سخت‌تر شد. بعد از کودتای ترکی علیه داودخان باز دولت ایران پس از مذاکره با اعضای سنتو حکومت جدید را به رسمیت شناخت (۱۳) اما سوءظن افغانها نسبت به ایران شدت یافت (۱۴) مع‌الوصف رژیم شاه سعی داشت وانمود نماید آماده برای ادامه روابط دوستانه است و از طرف شاه مستقیماً به سفیر جدید افغانستان این مطلب اظهار شد (۱۵) در عمل هم کمکهای نفتی ایران به افغانستان ادامه یافت و نیز یکبار که افغانها کمک مالی ایران را برای کارخانه بافندگی قندهار آن طور که درگذشته موافقت شده بود خواستند شاه به وزیر امور اقتصادی دستور داد آن چه تعهد گردیده بپردازند (۱۶).

#### ۶- روابط با اروپای شرقی:

با این که رژیم گذشته ایران نظام اجتماعی متفاوتی با کشورهای اروپای شرقی داشت و اساساً در بلوک غرب قرارگرفته بود معذک در ده سال آخر به نوعی به گسترش روابط با این کشورها پرداخت، رومانی، چکسلواکی، بلغارستان، لهستان، یوگسلاوی از این دسته هستند که مکرر شاه به این کشورها و رؤسای آنها به ایران مسافرت داشتند و قراردادهای متعددی منعقد ساختند بین سالهای ۴۵ تا ۵۲ موافقت نامه‌های همکاری اقتصادی و فنی با یوگسلاوی انعقاد یافت در مورد صدور تراکتور از رومانی ایجاد کارخانه مونتاژ تراکتور تبریز و چند مورد مشابه توافق شد مقادیر زیادی نفت به رومانی صادر می‌گردید. با چکسلواکی هم دولت ایران موافقت نامه‌های اقتصادی داشت و از جمله ماشین‌سازی تبریز مورد بهره‌برداری قرارگرفت. این روابط دوستانه با اقمار شوروی تا پایان رژیم شاه ادامه داشت در همان سال ۵۷ و اوج مبارزاتی انقلابیون بود که شاه از مسافرت به این کشورها از قبل برنامه آن تنظیم شده بود انصراف حاصل نمود.

#### ۷- روابط با انگلیس:

روابط با انگلیس در این دوره در همه زمینه‌ها وسیع بود وگرچه قرارداد جدیدی حاکم بر این روابط امضای نشد ولی پیوسته گسترش داشت روابط نظامی باتوجه به عضویت در سنتو خریدهای بزرگی مخصوصاً در بخش تسلیحاتی نیروی دریایی و تانک و دستگاههای سیستم هوایی از انگلستان نمود و افسران و واحدهای ایرانی در این قسمتها در انگلیس تعلیم می‌دیدند . در روابط بازرگانی انگلیس در درجه سوم بعد از آلمان فدرال و آمریکا قرارداشت ولی بانکها و شرکتهای بیمه انگلیسی از دیگران فعال‌تر بودند روابط فرهنگی بسیار وسیع بود بعد از آمریکا تعداد دانشجویان و دانش‌آموزان ایرانی در انگلستان از همه کشورها بیشتر بود هم چنین مؤسسات فرهنگی و آموزشی انگلیسی در

ایران خیلی فعال بودند تعداد ایرانیان مقیم انگلیس هم زیاد بودند- البته سیاست انگلیس و آمریکا در کلیات در يك جهت بودند اما رقابت انگلستان نمی‌توانست با آمریکا نباشد معروف است که يك سیاستمدار انگلیسی گفته «انگلستان دوست و دشمن ندارد، انگلستان منافع دارد» این گفته هم در مورد انگلیس در ایران در مقابل آمریکا صدق می‌کرد. انگلیس از این که آمریکای تازه وارد نفوذ و منافع بیشتری در ایران پیدا کرده بود دلخوش نبود (۱۷) گرفتاریهای انگلستان از نظر اقتصادی و اجتماعی در دهه ۶۰ و لزوم اتخاذ يك سیاست صرفه‌جویی آن کشور را بر آن داشت که در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۱ سیاست باصطلاح شرق سویر را اتخاذ نماید و به حضور نظامی خود از آبراه سویر به شرق پایان دهد این سیاست در منطقه وسیعی و بخصوص منطقه خلیج فارس با تمام اهمیتی که از نظر ذخایر نفتی دارد خلأی تولید می‌نمود که برای کشورهای غربی وارد کننده و محتاج نفت تولید خطر می‌کرد و می‌بایستی این خلأ طوری پر شود که موجب عکس‌العمل‌هایی نگردد ایران در این منطقه تنها کشوری بود و خود انگلستان قبول داشت که بدون تولید عکس‌العمل شدید و بدون خرج برای کشورهای غربی ذی‌علاقه نمی‌توانست این نقش را به عهده بگیرد گذشته از این ایران می‌توانست با داشتن نیروی دریایی و نیروی هوایی قوی راه‌های دریایی را تا خود اقیانوس هند زیر نظر داشته و امنیت آن را تأمین نماید و از این نظر هم وظیفه نیروهای دریایی کشورهای غربی (آمریکا و انگلیس و فرانسه) را در اقیانوس هند سبک کند و مخصوصاً مخارج این کشورها را از این حیث کم نماید.

#### ۸- روابط با شوروی:

دولت شوروی که بعد از سال ۳۲ و شکست حزب توده از فعالیت آشکار يك حزب در ایران که مجری سیاست شوروی باشد مایوس شده بود کم‌کم کوشش کرد تا روابط خودش را با رژیم شاه بهبود بخشد و لذا در جهت حل اختلافات مرزی و بازپرداخت مطالبات ایران قدم برداشت و با این که ایران به پیمان بغداد پیوست و روابط رو به سردی گذاشت و مخالفت و اعتراض خود را نشان داد معذک واکنش شدید و سریع مسکو را به همراه نداشت و روابط بازرگانی خود را با ایران افزایش داد اما دیري نیاید که هجوم سرمایه‌گذاری آمریکا تبلیغات شوروی علیه ایران را ایجاد نمود و این تبلیغات که از سال ۳۵ شروع شده بود در سالهای ۳۸ تا ۴۰ به اوج خود رسیده بود در نیمه دوم سال ۴۱ مذاکرات ایران و شوروی پایان گرفت یعنی درست در همان زمانی که نیروهای داخلی علیه رژیم به مبارزه برخاسته بودند اختلافات رژیم حاکم ایران با شوروی به سازش پایان گرفت در واقع دولت شوروی به خواست خود در گسترش روابط بازرگانی با ایران موفق گردید (۱۸) بدون این که حزبی در داخل کشور ما پایگاهی برای او تشکیل دهد. سفیر شوروی چند روز پس از تشکیل کابینه علم با او ملاقات داشت و در شهریور ۴۱ دولت ایران یادداشتی به شوروی تسلیم کرد و در آن تأکید نمود که دولت ایران پایگاه موشکی به هیچ کشوری نخواهد داد (۱۹) بدنبال این یادداشت و مذاکراتی که پس از آن انجام شد روزنامه ایروستیا اعلام کرد که اختلاف ایران و شوروی پایان یافته است این توافق در واقع توافق آمریکا و شوروی در سطح ابرقدرتها بود پس از فراند ۶ بهمن همان طور که دیده‌ایم مسکو از اصلاحات شاه حمایت کرد و مخالفین را مرتجع نامید مع‌الوصف وزیر خارجه رژیم شاه معتقد بود «ترس از کمونیسم و امکان اشاعه افکار کمونیستی در ایران چیزی بود که همیشه فکر و عکس‌العمل‌های شاه را هدایت می‌کرد و در مذاکرات همیشه به میان می‌آورد و روی آن سیاست خود را توجیه می‌نمود ... » وی در جای دیگر در مورد ترس شاه از تجاوز شوروی می‌نویسد «در این خصوص بدستور شاه در حدود ده سال پیش به سفیران ایران در کشورهای غربی بخشنامه شد که نامه‌ای بعنوان سفیر آمریکا تهیه نمایند و در صندوق آهني کارهای سري نگاهدارند تا اگر روزی از طرف شوروی به ایران تجاوز شد و تهران نتوانست اقدامی کند سفیران ایران آن نامه به سفیر آمریکا را (در واشنگتن به وزیر خارجه

امریکا) تاریخ گذارده و امضای کرده و به مقصد بفرستند این بخش نامه بار دیگر به دستور شاه سه سال پیش باز صادر گردید ...» (۲۰)

## ۹- روابط با امریکا:

نقش امریکا را قبلاً در مسایل مربوط به اشغال ایران و سپس تخلیه از قوای بیگانه و هم در مسأله نفت و سایر بحثها با تفصیل دیده‌ایم با امضای قرارداد کنسرسیوم رسماً وارد سیاست نفتی ایران شد و پایگاه اقتصادی سیاسی بدست آورد بعد از تأسیس پیمانهای ناتو و ورشو در مقابل هم امریکا و متفقین غربی بفر فکر تشکیل کمربند اطمینان افتادند و با ایجاد پیمان سنتو در خاور دور (با شرکت پاکستان، فرانسه و کشورهای منطقه خاور دور و جنوب شرقی اقیانوس آرام) و پیمان سنتو (با شرکت ایران و ترکیه و پاکستان و امریکا و انگلیس به عنوان متفقین غربی) نوعی محاصره شوروی را ترتیب دادند. تعهد متفقین غربی در پیمان سنتو (انگلستان و امریکا) برای همکاری نظامی با سه کشور منطقه (ایران و پاکستان و ترکیه) سست بود عبارت دیگر هرچه سیاست انگلیس و امریکا اقتضا می‌کرد این کشورها می‌بایست انجام دهند ولی هرگاه فقط این کشورها مورد تجاوز شوروی قرار گیرند متفقین جلسه‌ای تشکیل داده و برای اقدام مشترک مشورت نمایند. دولتهای ایران و پاکستان که از نظر داخلی وضع متزلزلی داشتند به این حد حمایت راضی نبودند و چون انگلیس از تعهد بیشتر خودداری داشت دولت امریکا قبول کرد یک قرارداد دفاعی دو جانبه بطور سری با ایران منعقد نماید که رژیم ایران اطمینان کافی از نظر کمک نظامی امریکا به ایران در صورت وقوع تجاوز بدهد دولت امریکا این تعهد را با قید این که با قانون اساسی آن کشور تطبیق داشته باشد نمود، و این قرارداد ۱۹۵۹ تسلط امریکا را بر ایران افزایش داد در این زمینه افزایش بی‌سابقه تعداد کارمندان سفارت امریکا در تهران بود اتباع امریکایی بصورت نمایندگان بازرگانی، کارخانجات و مؤسسات صنعتی و فنی و بانکی به ایران آمدند- در زمینه نظامی با تجهیز ارتش به سلاحهای امریکایی و تعلیمات نظامی به سبک امریکایی و خرید کارخانه‌های اسلحه و مهمات سازی و دیگر کارخانه‌های مخصوص ارتش (مانند هلیکوپترسازی) تعداد کارشناسان و افسران و درجه‌داران امریکایی به تعداد فوق‌العاده به ایران آمدند و افسران و درجه‌داران ایرانی نیز برای دیدن دوره‌های مختلف به امریکا اعزام می‌گردیدند. در زمینه بازرگانی امریکا اگر مقام اول را نداشت قطعاً بعد از آلمان فدرال بود البته بدون توجه به خریدهای نظامی. در زمینه فرهنگی تعداد دانشجویان ایران در امریکا بیش از هر کشور دیگر است تعداد کرسیهایی که عنوان ایران شناس دارد زیاد است مسأله مهاجرت ایرانیها به امریکا بصورت پدیده جدیدی درآمد دو طبقه از مردم دست به مهاجرت می‌زدند دسته‌ای که بیشتر مالکین و افسران بازنشسته و خانواده آنها بودند که درآمد ثابتی را بدون زحمت در اختیار داشتند و دسته دوم «فرار مغزها» یعنی تحصیل کردگان در امریکا بودند که در پایان تحصیلات همانجا می‌ماندند و یا چون در ایران کار مناسبی پیدا نمی‌کردند یا به علت داشتن همسر امریکایی به امریکا برمی‌گشتند ایران برای امریکا از جهت جغرافیایی و سوق‌الجیشی (همسایه شوروی و همسایه ترکیه عضو پیمان ناتو) و نفتی اهمیت داشته و دارد (۲۱) برای تأمین نظرات خود امریکا از دو طریق اقدام می‌کرد: یکی از طریق سفارت ایران و بطورکلی وزارت خارجه و نوع دوم کوشش از راههای غیررسمی و غیرقانونی و با توسل به عملیات جاسوسی و نظایر آن که در این قسمت کارگزاران بانکی آمریکا- مؤسسات تجارتي این کشور- سازمانهای فرهنگی مثل مدارس امریکایی و بالاخره شرکتهاي بزرگ معروف به چند ملیتی زمینه‌های غیرقانونی را برآن کشور فراهم می‌ساختند از همه بالاتر با داشتن شخصی مثل هلمز بعنوان سفیر و رابطه بین سیا و ساواک از همه چیز ایران با خبر بودند یعنی امریکاییها از جهت کسب خبر و اقدامهای غیر رسمی در جهت حفظ منافع شان با مشکلی مواجه نبودند (۲۲).

## ۱۰- ایران و کنفرانس اسلامی:

مسأله آتش‌سوزی مسجدالاقصی در ۱۹۶۹ طوفانی از هیجان در کشورهای اسلامی پیش آورد عامل اسراییل بود و باید ملل اسلامی در مقابل آن بایستند بهمین جهت رؤسای کشورهای اسلامی که غالباً در خط امریکا بودند بر این امر پیش قدم شدند تا خود هم موضوع را بزرگ کنند و هم خود دور هم جمع شوند و از اسلام دفاع نمایند شاه ایران یکی از سلاطینی بود که سعی داشت مردم را بفریبد و خود را از این طریق موجه نشان دهد اولین کنفرانس در رباط تشکیل شد در حدود ۴۰ پادشاه و رئیس‌جمهور و رئیس دولت اسلامی شرکت داشتند و طبق معمول قطعنامه صادر کردند در این کنفرانس دو نظر وجود داشت یکی این که اجلاس فقط به مسایل مسجدالاقصی و فلسطین پردازد و نظر دوم که نهایتاً حاکم شد این بود که نهادهایی برای همکاری کشورهای اسلامی ایجاد گردد در سال ۱۹۷۲ کنفرانس وزرای خارجه در جده منشور سازمان کنفرانس اسلامی را که با عنوان دبیران اسلامی نیز شناخته می‌شدند برگزید این کنفرانس نیز بجای تمرکز بحث روی منافع حیاتی امت مسلمان و از جمله پس گرفتن فلسطین به همبستگی میان اعضای تغییر جهت داد. دومین کنفرانس اسلامی در لاهور پاکستان بدنبال جدایی بنگلادش از پاکستان تشکیل شد و بوتو رئیس کشور پاکستان می‌خواست با عنوان ریاست کنفرانس روحیه مردم پاکستان را تقویت کند شاه معدوم و ملک فیصل در این راه به او کمک کردند سومین کنفرانس می‌بایست پایان قرن ۱۴ هجری در ۱۹۷۵ تشکیل گردد ولی در ۱۹۸۱ بجای جده در طایف بوجود آمد اما در ایران دیگر سلطنتی وجود نداشت تا شاهی برای شرکت برود.

کشورهای اسلامی باید متحد باشند و بهم نزدیک شوند اما نه در شکل همکاری که اکنون دارند. متفکرین اسلامی ایران در گذشته نیز بارها برای تجهیز قوای ملل اسلامی و ایجاد وحدت تلاش کرده‌اند متأسفانه حضور دولتهایی که مجری سیاست قدرتهای بزرگ بوده‌اند مانع اساسی بوده است اکنون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برطبق قانون اساسی باید مرکزی برای همان وحدت واقعی باشد.

## پی نوشت ها:

۱. در بسیاری از موارد سیاست خارجی از توضیحات وزیر خارجه رژیم شاه در دولت هویدا، عباس علی خلعتبری، در دادگاه، استفاده شده، مطالب وی در بعضی قسمتها جالب و آگاهی دهنده است، معرف وضع گذشته و نمایانگر طرق و وسایل تسلط و نفوذ بیگانه می‌باشد، ممکن است در پاره‌ای موارد تمام واقعیت را بیان نکرده باشد مع‌الوصف جملات او بهتر از هر تفسیر گویا است.

۲. تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف صفحه ۲۶۳.

۳. ایوانف مورخ روسی در تاریخ نوین ایران صفحه ۲۶۳ می‌نویسد در سالهای ۷۴-۷۲ میزان خرید اسلحه ایران معادل ۸ میلیارد دلار بود در حالی که برابر آمار سازمان ملل متحد فروش اسلحه در سراسر جهان در سال ۲۰ میلیارد دلار می‌رسید بدین ترتیب سهم سرانه هزینه نظامی اهالی ایران (که سطح زندگی آنها چندبار پایین‌تر از سطح زندگی اهالی کشورهای اروپایی باختری است) چندین برابر بیشتر از کشورهای عضو پیمان ناتو است.

۴. خلعتبری گفت «... موضوع شناسایی امارات متحده عربی نیز با امضای چند نامه سری با شیخ شارجه و با وزیر خارجه انگلیس درباره جزایر تمب و ابوموسی حل گردید. (از پرونده محاکماتی خلعتبری).

۵. در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر پس از مصاحبه‌ای که شاه طی آن شناسایی اسرایلی را اعلام کرد ناصر با ایراد سخنرانی شدیدی علیه شاه روابط با ایران را قطع کرد ولی پس از درگذشت ناصر و بقدرت رسیدن سادات و نزدیکی با آمریکا روابط ایران و مصر بهبود یافت و پس از مسافرت سادات به ایران و بازدید شاه و تکرار این مسافرت‌ها و کمک‌های مالی ایران به مصر توسعه بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. دوستی با شاه و سادات به آنجا رسید که با سقوط رژیم، شاه در پناه سادات قرار گرفت.

۶. کمک‌های مالی مکرر باردن، هم‌دردی و هم‌مسلكی محمدرضا شاه و ملك‌حسین روابط را نزدیک ساخته بود- ملك‌حسن شاه مراکش هم اگر قوای نظامی‌اش سلاح خاصی را می‌خواست از ایران قرض می‌گرفت. ۷. در این مورد خلعتبری چنین نوشت: «... با سازمان آزادی بخش فلسطین روابط رسمی وجود نداشت ولیکن بدستور شاه خود من در کنفرانس اسلامی لاهور با یاسر عرفات ... ملاقات و مذاکره نمودم و علاقه دولت ایران را برای داشتن روابط با آن سازمان بیان نمودم ولی تاریخی برای ایجاد روابط معین نگردید بعدها مرتباً چه هنگام مجمع عمومی ملل متحد و چه کنفرانس‌های اسلامی با نمایندگان فلسطین تماس دوستانه می‌گرفتم. در کنفرانس اسلامی استانبول بعد از این که دولت ترکیه اجازه گشایش دفتر اطلاعات در ترکیه به سازمان آزادی بخش فلسطین داد به تهران گزارش دادم که اگر دولت ایران هم چنین اقدامی بنماید (که مورد خواهش خود فلسطینی‌ها هم بود) تأثیر خوب و مثبت خواهد داشت پاسخی که از تهران رسید مثبت بود و موجب خرسندی نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین گردید ... ولی قدر سفیر ایران در بیروت وضع را برگرداند... (صورت مجلس محاکمات خلعتبری).

۸. خلعتبری در حاشیه چند نفر را بعنوان درباریان با اسم معرفی می‌کند: «اسدالله علم وزیر دربار، سپهد ایادی پزشک مخصوص، امیر هوشنگ دولو، برادران بوشهری، پروفیسور عدل، اطرافیان همسر شاه.» ۹. نمایندگان آژانس یهود در تهران الف- پروفیسور دوریل که از یهودیان اروپایی بود ب- میرنجوری که اصلاً یهودی اصفهانی بوده و زبان فارسی زبان مادریش بود و آشنایان زیادی داشت در اسرایلی نماینده کنس (مجلس ملی) و شاه او را می‌پذیرفت ج- لوپرانی که تا تابستان ۵۷ در تهران بوده تخصص در امور آفریقا داشت ولی در ایران نیز به اوضاع آشنا بود و فعال بود.

(از عباسعلی خلعتبری در دادسرای انقلاب مورخ ۱۶/۱/۵۸)

۱۰. اختلاف مرزی دو کشور به زمان امپراطوری عثمانی می‌رسد که عراق جزئی از آن بود قرارداد ۱۶۳۹ میلادی مرز مبهمی را معین کرده بود و قرار دادهای اول و دوم و ارض روم سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۴۷ که با وساطت انگلیس بین ایران و عثمانی برقرار گردید کمیسیون برای تعیین خطوط مرزی در نظر گرفت که نتیجه قطعی نداشت و پروتکل ۱۹۱۱ تهران و ۱۹۱۳ قسطنطنیه که کمیسیون از نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلستان را پیش‌بینی کرده بود صورت مجلس تحدید مرزها را عهده‌دار گردید که عراق پس از استقلال مدعی بود حاکمیت عثمانی بر شطالعرب تثبیت شده ولی ایران مدعی بود که توافق مشترك که شرط وجود قرارداد در حقوق بین‌المللی است تحقق پیدا نکرده و عراق به جامعه ملل شکایت برد اما به موجب قرارداد ۱۹۳۷ شکایاتش را مسترد داشت و ابهام هم چنان باقی ماند و در دهه ۵۰ می‌رفت که به اختلافات پایان دهند مخصوصاً با عضویت در پیمان بغداد و مذاکراتی هم بین نخست‌وزیران دو کشور در مورد اداره شطالعرب بعمل آمد که ناگاه رژیم عراق تغییر یافت.

۱۱. عراق در تردد کشتی‌های ایرانی و کشتی‌های آمریکایی اخلاص کرد یادداشت‌های شدیدالحنی بین طرفین رد و بدل شد و بالاخره عبدالکریم قاسم قرارداد ۱۹۳۷ را ملغی و حاکمیت عراق را بر تمامی شطالعرب اعلام نمود در آن

تاریخ قاسم خود را دولت انقلابی می‌دانست و رژیم ایران بعزت عدم حمایت مردم پایگاه محکمی نداشت و از عهده یک اقدام حاد متناسب برنیامد اما پاسگاه‌های مرزی را تقویت کرد و تدابیر امنیتی برای پالایشگاه آبادان بوجود آورد با این که مذاکراتی هم بین طرفین صورت گرفت نتیجه‌ای حاصل نشد.

۱۲. بحران شطالعرب بالا گرفت دولت ایران خط تالوک را (خط منصف یا خط القعر) قبول داشت ولی عراق مدعی مرز در ساحل ایرانی رودخانه بود و بر مواضع خود اصرار داشت تا این که عراق در ۱۵ آوریل ۶۹ اعلام کرد کشتی‌های با پرچم ایرانی را اجازه حرکت نمی‌دهد و ایران قرارداد ۱۹۳۷ را ملغی اعلام کرد و نیروهای دو طرف در مقابل هم قرار گرفتند ولی از برخورد مسلحانه اجتناب نمودند.

۱۳. وزیر خارجه ی رژیم سابق می‌گوید « روز پنجشنبه‌ای بود که با پاکستانیها و ترکها قرار گذاشتیم که سفیران سه کشور در کابل صبح شنبه با وزیر خارجه ی افغانستان ملاقات و شناسایی سه دولت را اعلام دارند و دستور تلگرافی به سفیر داده شد ولی پاسخ رسید که سفیران ترکیه و پاکستان منتظر شنبه نشده‌اند و همان روز پنجشنبه شناسایی را اعلام داشته‌اند بنابراین هنگامی که سفیر ایران به وزارت خارجه افغانستان مراجعه نمود وزیر خارجه آن کشور گله کرده که انتظار داشته ایران پیش از دیگران دست دوستی دراز کند (نقل از پرونده محاکماتی خلعتبری) ۱۴. وزیر خارجه رژیم شاه در مورد دخالت ادعایی دولت افغانستان و سوءظن آنان می‌گوید « ... افغانها با همان سوءظن- چیزهایی را «دخالت» تعبیر می‌کنند که در رابطه با سایر کشورها چنین معنی را ندارد و همان کمک‌های مالی و اقتصادی را که خودشان خواستار آن هستند سعی دارند وسیله دخالت نشود فرستادن روزنامه و مجلات ایرانی به افغانستان تحت شرایط سخت سانسور صورت می‌گرفت و حتی اسکناس ایران در بازارهای افغانستان که گویا برای خرید گوسفند فرستاده شده بود نوعی وسیله دخالت دیده شده بود کمک‌های مالی ایران به افراد خانواده سلطنتی پیشین افغانستان و بخصوص کمک به سردار عبدالولی خان و داماد محمد ظاهر شاه موجب سوءظن افغانها است بخصوص با بودن چندین هزار افغانی در ایران.

اعزام چند نفر مبلغ مذهبی شیعه نیز در سالهای گذشته حساسیت افغانها را برانگیخته بود و آنها نوعی وسیله نفوذ در شیعیان افغانستان و دخالت تلقی کرده بودند تماس‌هایی نیز مخصوصاً که مقامات اطلاعاتی و امنیتی ایرانی با سران ایل مرزی و شیعه ی هزاره داشتند گرچه کوشش فراوان می‌شد که کاملاً سری بماند از افغانها مخفی نمانده بود و اشاره‌های گله‌آمیز گاهی می‌نمودند (نقل از توضیحات خلعتبری در ۵۸ / ۱/۱۷ دادگاه انقلاب) ایران ژاندارم منطقه بود و سخت تحت نفوذ و سلطه ی یک ابرقدرت و افغانستان در نفوذ ابرقدرت دیگری قرار داشت و طبیعی بود که مأمورین شاه می‌بایست از وضع افغانستان و در ارتباط با شوروی اطلاعاتی بدست آورند و احتمالاً به نوعی دخالت نمایند عکس‌العمل این جریان در رفتار طرفین مشاهده می‌گردد.

۱۵. از نوشته ی خلعتبری در تحقیقات دادگاه انقلاب

۱۶. نقل از توضیحات خلعتبری در ۵۸ / ۱/۱۷ در دادگاه انقلاب

۱۷. عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه رژیم سابق در مورد رقابت انگلیس و امریکا در ایران گفت « ... رقابت شدیدی بین آن دو وجود داشت اصولاً انگلیسیها با تجربه بیشتر و آشنایی بیشتری که با مشرق زمین دارند و با نفوذ تبلیغات زیرکانه در این کشورها و منجمله در ایران موفق شده‌اند که با وجود نداشتن امکانات پیشین راه خود را در همه ی زمینه‌ها باز نگاهدارند اکنون بار دیگر مسأله نفت ایران مطرح است با تمام اهمیت اقتصادی جهانی که دارد رقابت

انگلیس با آمریکا در ایران در این زمینه جریان دارد که هنوز انتهای آن دیده نمی‌شود ولی این بار به نظر می‌رسد که انگلستان با در دست داشتن منابع نفتی دریای شمال که ممکن است بتواند احتیاجات داخلی خود انگلیس و مقداری از احتیاجات کشورهای اروپای غربی را جابگو باشد ورق مؤثری در گفتگوهای جهانی نفتی در دست داشته باشد». نظر خلعتبری مربوط بوضع قبل از انقلاب است امروز با تشکیل جمهوری اسلامی باید به هیچ کشوری مجال استفاده از منابع ایران داده نشود و از شیوه‌های دول استعماری به زیان ملت‌های مستضعف درس گرفته شود. باید با تلاش همه جانبه به غارتگری‌های استعمارگران و جهان‌خواران پایان بخشید، این آگاهی را از طریق نهادهای فرهنگی به همه مستضعفان رساند، مسئولین امر موظفند این خواست عمومی را با کمال قدرت بمورد اجرا گذارند و عمل خلاف آن با هیچ استدلالی توجیه نمی‌گردد.

۱۸. مهمترین آنها تأسیس کارخانه ذوب آهن و يك کارخانه ماشین‌سازي در برابر تحویل گاز طبیعی ایران بوده است که از سرچشمه منابع ایران تا اتحاد شوروی لوله‌گذاری شده است (به کتاب تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز نوشته حافظ فرمانفرمایان صفحه ۶۰ مراجعه شود).

۱۹. خلعتبری وزیر امور خارجه در این مورد گفت در سال ۱۹۶۲ در نتیجه مبادله پیام سري بين شاه و خروشچف و تعهد از طرف دولت ایران که به هیچ کشوری (منظور آمریکا است) اجازه تأسیس پایگاه نظامی در خاک ایران نخواهد داد روابط بتدریج رو به بهبود گذاشت از آن زمان سنتو به صورت باشگاه درآمد (صورت مجلس مدافعات خلعتبری در دادگاه انقلاب اسلامی).

۲۰. پرونده ی محاکماتی عباس علي خلعتبری وزیر خارجه رژیم سابق در دادگاه انقلاب.

۲۱. عباس علي خلعتبری وزیر امور خارجه رژیم شاه در مورد منافع کشورهای بزرگ در ایران می‌نویسد « منافع کشورهای بزرگ و پیشرفته در ایران تنها سیاسی و سوق‌الجیشی نیست. درباره ی رقابت‌های اقتصادی خارجی در ایران و مبارزه آنان چنین بنظر می‌رسد که سیاست آمریکا و انگلیس با یکدیگر درگیر می‌باشند انگلستان که سابقاً در ایران نفوذ و منافع اقتصادی بیشتر داشته از سهمی که آمریکا بدست آورده ناراضی است بازار ایران که با درآمد نفت برای کشورهای پیشرفته صنعتی که دچار رکود اقتصادی می‌باشند اهمیت زیادی دارد بیشتر به کالای آمریکایی متمایل است و خرید اسلحه و سفارشات ارتش بسوی آمریکا می‌رفت و بنظر می‌رسد که آمریکا سهم بیشتری از نفت ایران را خواستار است در این میان بنظر می‌رسد که شاه شاید بعلت احتیاجات ارتش به سلاح‌ها و قطعات یدکی و مهمات نظامی بیشتر بجانب آمریکا متمایل بوده در حالی که کوشش می‌نمود انگلستان را نیز بخصوص با سفارشهای مهم نظامی مانند تانکهای چیفتن و ناوها و هوور کرافتها و سیستم‌های دفاعی ضد هوایی راضی نماید کشورهای صنعتی پیشرفته دیگر اروپایی هم مثل آلمان و ایتالیا و سویس بیکار ننشسته و هرکدام در زمینه‌ای فعالیت و کوشش به بدست آوردن بازار ایران را برای کالاهایی « راکتورهای اتمی پروژه‌های صنعتی و غیره » می‌نمودند اتحاد جماهیر شوروی نیز فعالیت زیاد داشته و در رشته‌های فنی و صنعتی و معدنی گاز « لوله‌کشی و خرید گاز » قراردادهایی منعقد نمود و مشغول انجام پروژه‌ها بود» (صورت مجلس محاکمات خلعتبری)

۲۲. خلعتبری وزیر خارجه در مورد سیاست خارجی ایران می‌نویسد « ... سیاست ایران روی همکاری با کشورهای غربی استقرار یافته بود و با آمریکا روابط نزدیک و خاص داشت شخص شاه با رؤسای جمهوری آمریکا رابطه شخصی برقرار می‌نمود و مرتباً از هر رییس جمهور که تازه انتخاب می‌شد با مسافرت به واشنگتن دیدن می‌نمود حتی گفته می‌شود که برای انتخاب مجدد نیکسون مبالغی به کمیته تبلیغات انتخاباتی حزب داده بود، با آنها مکاتبه و حتی

مکالمه تلفنی مستقیم داشت و از طریق دفتر مخصوص مستقیماً و بدون اطلاع وزارت امور خارجه به سفیر ایران در واشنگتن دستورهایی می‌داد و مأموریت‌هایی محول می‌نمود ... در بیش از پنج سال اخیر که اردشیر زاهدی در آن کشور سفیر بود او کارها را مستقیماً توسط دفتر مخصوص به شاه گزارش می‌داد و همان طور دستور می‌گرفت و گزارش‌های او جز در کارهای صرفاً اداری به وزارت خارجه نمی‌رسید « از پرونده محاکماتی خلعتبری در دادگاه انقلاب».